

ریاض النشاط

به یاد مرحوم استاد مجتبی مینوی

ریاض النشاط نسخه‌ای است ، در ۶۲۵ صفحه ، به قطع رحلی کوچک (۲۹ × ۲۰) سانتیمتر متعلق به کتابخانه نگارنده . هر صفحه به طور متوسط ۲۳ سطر نوشته دارد که بر روی هم ، مستطیلی به طول و عرض ۲۲ × ۱۲/۵ سانتیمتر را اشغال می‌کند . هیچ صفحه‌ای جدول و تذعیب ندارد ، متن کتاب تاریخ حیات پیامبر اسلام و مولای متقیان است . چهارده صفحه آخر آن نیز به ترجمه حال موجز ائمه یازده گانه اختصاص داده شده است . مؤلف کتاب علی محمد تبریزی است ؛ مردی بوده شاعر ، ادیب ، مدرس ، پرمشغله و کم درآمد .

در سبب تألیف کتاب می‌نویسد : چون دنیا و مافیها را بی‌بقا و دستخوش فنا دیدم ، در صدد برآمدم که وسائلی فراهم آورم تا نام نیکی از خود به یادگار گذارم ، مدت‌ها در این باره اندیشیدم ، سعادت یار و عنایت پروردگار مددکار شد ، به حدیث شریف « اذا مات الانسان انقطع عمله الا عن ثلاث ... الخ ؛ یعنی چون انسان در گذشت ، دست او از همه جا بریده شد مگر از سه چیز ، یکی صدقه جاریه ، مثل غرس نخل ، حفر بئر و بنای پل و خان و نحو آن ، و دیگری عملی که به یادگاری گذارد مانند تحریر صحف یا تصنیف کتب ، و دیگری ولدی صالح که او را به دعای خیر یاد کند ، (۱) » برخوردارم و چون دیده اطلاع بر مضمون صدق مشحون حدیث مذکور گشودم و به کنجکاوی تیشه اندیشه به کنج خانه مطلب منظور گذر نمودم دیدم :

آنچه دلم در طلبش می‌شتافت در پس آن پرده نهان بود ، یافت . (۲) ،
 با وجود قلت بضاعت و خردی رتبه ، روی به مطالعه حکایات و روایات و اخبار و
 احادیث آوردم ، از روح پرفروش رسول خدا و ولی حق و فرزندان پاک وی استعانت کردم تا
 در زمان سلطنت

« خسرو آفاق شه محتشم داور دوران و سلیمان چشم

..... (۳)

مرحمت حضرت پروردگار فتحعلی شاه عدالت شعار ، (۴)
 که « زلال اهتمام ولیعهد سلطنت علیا ، شهزاده کامکار عباس میرزا ... (۵) خطه
 دلگشای ایران ، خصوصاً ممالک آذربایجان رشک افزای روضه رضوان است ... (۶) و مه‌دامن
 و امان ، ... (۷) این مسوده را مرقوم و ثنائی معالی معانی را به رشته تحریر منظوم ، ... (۸)
 و این کتاب دلگشا و حدیقه فرح بخش را که سبزه‌های نودمیده هر غنچه کلمه ازو مثمر ثمر
 نشاط است و هر میوه معنی از آن ، مرتب دماغ انبساط ... (۹) به نام نامی ریاض النشاط
 موسوم ساختم . (۱۰) ، آنگاه به قول خود یک چهار پاره شش بندی می‌آورد و در آخرین

۱- نقل از ص ۷ ۲- ص ۷ ۳- نه سطر حذف شده است . ۴- ص ۸

۵-۶-۷-۸-۹- چند سطر حذف شده است . ۱۰- ص ۹

بند آن به تاریخ اتمام تألیف اشاره می‌کند. اینک آخرین بند قطعه مزبور :

د آن زمانی که طبع در می‌سفت لفظ و معنی به هم نمودی جفت
 بهر تاریخ این چنین می‌گفت شرفی یافت زندگانی ازو (۱) ،

و معلوم می‌دارد که تألیف کتاب در سال ۱۲۳۲ هـ . ق . پایان پذیرفته است ، سپس یاد آور می‌شود که آنچه در این نسخه جمع آوری شده همگی مأخوذ از احادیث معتبره است منتهی در بیان عبارت ، رعایت سجع و قافیت معمول گردیده ، و اگر پاره‌ای از معانی نیز منیر به نظر رسد محول به گویا و زبان حال باید کرد و گرنه نسبت دادن آن مقال به سیدالانام و یکی از ائمه کرام کاری درست نخواهد بود . امید از لطف و کرم ، و خلق و سیم سیاران این ریاض ادم آن که ... (۲) راقم حروف را مورد اعتراض قرار ندهند ، چه تمامی گلها و ریاحین را گلچین طبع تتبع آیین ، از گلزار مضامین احادیث ائمه طاهرین و گلشن کتب معتبره علما و اکابر دین دسته بسته ، و به بیست روزه ، در پیشگاه خاطر متدینان آگاه آراسته است . (۳) ،

روضه اول در بیان تبار و تاریخ ولادت پیامبر و حوادث بیست و پنج سال اول عمر شریف آن حضرت (۴) ؛ روضه دوم در بیان کیفیت ازدواج خواجه دوسرا با خدیجه کبری و وقایع سالهای بیست و پنجم تا چهلم حیات رسول خدا (۵) ، روضه سوم در ذکر بعثت سید امم (۶) ؛ روضه چهارم در تنمّه حالات دعوت و ذکر بعضی از وقایع دوران جاهلیت (۷) ؛ روضه پنجم در ذکر هجرت رسول اکرم و تشرف انصار به خدمت آن بزرگوار (۸) ؛ روضه ششم تا روضه پانزدهم به ترتیب در بیان حوادث سالهای اول تا دهم هجرت نبوی (۹) ؛ روضه شانزدهم در مقدمات بیماری حضرت رسول (ص) (۱۰) ؛ روضه هفدهم در ذکر وقایع زمان خلافت مولای متقیان (۱۱) ؛ روضه هجدهم در ذکر مبارزه حیدر کرار با معاندان (۱۲) ؛ روضه نوزدهم در ذکر واقعه نهروان و شهادت شاه مردان (۱۳) ؛ روضه بیستم در ذکر فضایل امیرمؤمنان و مجملی از معجزات و حالات ائمه معصومین (ص) (۱۴) است و در ضمن هر یک از این فصول و ریاض ، نیز چند بحث فرعی زیر عنوان گفتار یا اسلوب مطرح گردیده که اشاره به آنها سخن را به دایره خواهد کشانید. به طور کلی باید گفت که شیوه کار مؤلف تقلیدگونه‌ای است از سبک نگارش تاریخهای فارسی روضه الصفا و حبیب‌السیر و تأثر از جنبه حماسی شاهنامه . هر روضه‌ای از یک مقدمه منظوم یا مسجع و یک متن بالنسبه پر تصنع و یک نتیجه پند آمیز و عبرت انگیز تشکیل یافته است . روی هم رفته در همه ابواب عنایت بر زیبایی لفظ به توجه بر رسائی معنی می‌چربد و مؤلف به حکم « حب الشیء یعمی و یصم » در اغلب موارد دنبال خوارق عادات گشته و کوشیده است تا با استخراج و نقل حوادث شگرف از مأخذ مختلف ، حماسه‌ای هر چه بزرگتر بیافریند تا رسول خدا و علی مرتضی را هر چه والاتر و با شکوهتر

۱۰ ص - ۱	۲ - چند سطر حذف شده است	۳ - ۱۰ ص
۱۰ ص - ۴	۴۰ ص - ۵	۶۸ ص - ۶
۱۰۶ ص - ۸	۸۴ ص - ۷	۱۰ ص - ۹
۴۲۷ - ۱۱۹ ص - ۹	۱۰ ص - ۱۰	۴۲۷ ص - ۱۰
۱۱ - ۴۶۶ ص - ۱۱	۱۲ - ۵۶۳ ص - ۱۲	۱۳ - ۵۸۰ ص - ۱۳
		۱۴ - ۵۹۱ ص - ۱۴

بنمایاند. معجزات فراوان آورده و شواهد شعری زیاد بکار برده است هم از سروده‌های خود و هم از اشعار پیشینیان. همه جا احساسات عنان‌گشاده پیش رفته و به تحقیق و اندیشه پیشی گرفته است و برای کسی که بخواهد از خیال پردازی و بلند پروازی نویسدگان و شعرای دوران فتحملی شاه نمونه‌ای مطالعه کند، مناسب‌ترین کتاب می‌تواند محسوب گردد. اما ناگفته نماند که در پاره‌ای موارد نیز دامن دلیل و برهان و عقل و منطق را از دست ننهاد و گام به گام از واقعیات پنبروی کرده است. از دو تاریخ معروف فارسی نام بردم، شاید کسی بگوید آنها همه جا حاوی حقایق تاریخی‌اند، برای نمونه خلاصه روایت جالبی را از حبیب السیر می‌آورم.

مؤلف کتاب مزبور در باب «ذکر مجملی از حال رجال اصحاب کهف (۱)»، به نقل از «تفسیر ابوالفتوح رازی» می‌نویسد: «خاتم پیامبران مناجاة کرد که الهی من می‌توانم اصحاب کهف را ببینم؟ وحی آمد که مشیت ازلی مقضی آن نیست، اما وصی خود را باجمعی از یاران بفرست تا آنان را به اسلام دعوت کند. حضرت رسول به وحی پروردگار، ابو بکر و عمر و سلمان و ابوذر را بر چهار گوشه بساطی نشانده و علی (ع) را در میان آن جای داد، باد بساط را به در غار اصحاب کهف رسانید. یاران پیامبر هر چهار تن به نوبت اصحاب کهف را مخاطب قرار دادند، جواب نشنیدند، حضرت امیر مؤمنان آنان را مخاطب ساخت، جواب شنید، سلام و پیام رسول خدا را به ایشان ابلاغ فرمود، به رسول خدا درود و سلام فرستادند، اسلام آوردند. حضرت پرسید چرا به اصحاب جواب ندادید؟ گفتند ما فقط به رد جواب نبی و وصی مجاز و مأذونیم. اصحاب کهف دوباره خوابیدند و حضرت امیر و اصحاب با آن بساط به مسجد باز گشتند... (۲)» این داستان در تفسیر ابوالفتوح به تفصیل آمده و صاحب حبیب السیر با تغییر چند جمله و افزودن عبارت «و العلم عبدالله المعبود» عین نوشته شیخ ابوالفتوح را نقل کرده است. ظاهراً مراد از آوردن این داستان در هر دو کتاب، اثبات وصایت و امامت مولای متقیان است، در صورتیکه اگر هدف و فلسفه دین مورد عنایت قرار گیرد و به این نکته توجه شود که امام باید معین من عبدالله، معصوم و افضل و اتقی و اشجع و اعلم اهل زمان خود باشد آن وقت صفات عالیه و شخصیت برجسته علی بن ابی طالب سلام الله علیه، به مقتضای عقل و شرع به شایستگی وی جهت جانشینی بلافاصله پیامبر بسنده خواهد بود و محب عاقل دنبال جعل فضیلت نخواهد رفت.

به هر حال از مواردی که مؤلف ریاض النشاط به اعتراف خود دنبال احساسات رفته، یکی داستان «کشتی گرفتن سید مختار با ابو جهل نابکار» است که چنین آغاز می‌شود:

« بده ساقیا باده لاله رنگه	فدای تو جانم مفرما درنگه
به شکرانه بر لب رسان جام می	که اسب امید عدو گشت پی
بکن سرخوشم زان می لعل گون	تمنای دهرم ز سرکن برون
که دارم به دل رازهای شگرف	به یاران کنم فاش آن، حرف حرف

۱- ص ۱۵۲ - ۱۵۳، ج ۱ تهران ۱۳۳۳ ه. ش. ۲- با تلخیص و تغییر عبارت از

ص ۳۱۱ - ۳۱۲، ج ۷ - ۸ تفسیر ابوالفتوح رازی، تهران ۱۳۵۲ ه. ش.

که از مستی آید چنین کارها
 طلبکار جامم نه زان می که عار
 ازان می که مستیش هشیاری است
 به پیش آور ای مستمع جام گوش
 خرد نیست حامل بدین بارها
 دراین نشأه دارد، در آن نشأه نار
 بدو غفلت از عین بیداری است
 تو هم حصه خویشتن را بنوش

از جمله آثار مسرت مدار، کشتی گرفتن سید ابرار است با ابوجهل نابکار؛ چون این مقدمه سبب سرورشیمان و رفع ملال دوستان و مشعر بر محبت خدیجه، خاتون زنان، به آن برگزیده بیچون بود، لهذا پر در پی صحت و سقم روایت آن نشده، به محض دیدن نسخه در این اوراق ایراد نمودیم، امید که از شوب خلاف مبرا باشد. (۱) « به زعم نویسنده کتاب، این واقعه در روزگار نوجوانی سید ابرار رخ داده، داستانی شیرین، شگرف و طولانی است. کشتی بر روی قالی حریری صورت می گیرد که در زمان حضرت عیسی باطرحی زیبا از کشتی دو پهلوان نامدار، برای چنین روزی بافته شده و به مرور دهور به مالکیت خدیجه رسیده است. حضرت محمد (ص) در این مبارزه نخست به دعوت ابوجهل، سنگبازی می کند، سنگ چهارصدمنی ابوجهل را به هوا می اندازد، سپس در هوا آن را می گیرد و بر زمین میخ کوب می شازد، بعد سنگی به وزن یکهزار و ششصد من از کوه برمی گیرد و به میدان می آورد و ابوجهل را دعوت به برداشتن آن می کند و سرافکنده می سازد. آنگاه کشتی آغاز میشود، ابوجهل که روز قبل دوتن از بزرگترین پهلوانان عرب را نقش بر زمین ساخته بود، با نهایت غرور درصدد از پای در آوردن حضرت محمد (ص) می آید، رسول خدا چون کوهی استوار پایدار می ماند و از جای تکان نمی خورد، نوبت به حبیب خدا میرسد، ابوجهل را چون پرکاهی از جای برمی کند و چنان به سوی آسمان پرتاب می کند که چون صعوهای به نظر می رسد، ابوجهل بسوی زمین باز می گردد، آن حضرت وی را در هوا می گیرد و دوباره بلندتر از بار اول به هوا می اندازد، اندکی بعد باز معلق زنان فرود می آید، باز حضرت محمد وی را می گیرد و این بار چنان بر زمین می کوبد که استخوانی از وی ناشکسته نمی ماند. ابوطالب و عباس و بنی هاشم و خدیجه و غلامانش همه شادمان، و ابوجهل و هاشم و اطرافیان همه غمگین و شرمسار به دودمان خود بازمی گردند (۲).

مورد دیگر کیفیت اسلام آوردن جندب بن جناده یا ابوذرغفاری است. خلاصه نوشته این است که جندب روزی گوسفند می چرانید، گرگی خود را به گله می زند، جندب آن را به عصای خود می راند، گرگ از سوی دیگر باز می آید، باز می راند، گرگ راه دیگر می جوید؛ جندب می گوید چه بیحیا گرگی، که من مثل تو بد بخت سرسخت ندیده ام. و آن گرگ به امر قادر سبحان به افصح بیان به زبان آمده می گوید اهل مکه از من بیحیا ترند که ایزد منان رسولی برای هدایتشان فرستاده او را به کذب و جنون منسوب می گردانند (۳)، این آیه باهره دلیل راه جندب می شود، به مکه می رود و با تشریفات مفصل خاص، به پیشگاه پیام آور راستین بار می یابد و به دین حقیقت اسلام مشرف می شود.

اما بیشتر مباحث دیگر کتاب، منهای مقدمه ادبی و نتیجه اخلاقی و موارد زبان حال،

بین گفتار و کردین ای دل : تکلم ما علی اهل علم بود : و این معانی از هر جای بود : خدا که در کل کارها
 بدست او امور است : و از آن باب فضل و هر چه خدا بود : بقول خود غلام مصطفی بود : جواهر بنام سلوان
 و انانی انواع خبیات که در هر شب از یزد تا شام در میان آب و دینک کلام سخنان تواند کردید بدین صلیح و شای
 کز و در انظار و آثار ان باب شکوه است که در اذان علوم نوی اند و قایمان مقام مرتضوی در میان سخن
 در جایند و نجوم زاهر ^ت و جواهر ^ت در میان مدد ستر تکلیفند در معاینه و در نظر ب و درین حدیث اخذ ان فلک یولد المثلث
 و اغضان تخمیر ^ت در میان جواهر فتوشند و معانی کلامی بیوت ابواب امطار بخاشند و در یاد رسان
 کیر و در صراط کتکستان باین خصیصا تراها دیند و غنودگان لب غنفلد را آسان دی و ایسانند که برین
 بقای خدا نشان ^ت ثبات ^ت نبین و آسمان پایدار است و ایند کنند که بر سر حساب وجودشان مزاج
 آمان بندگان قرین طراوت و اغضان امطار الطاقی از دریشان بر سبب اخذ افتاد در میان بزم وجود و وجود شاه
 هر اوقات متواتر از شهر لادن کشور استکان : حکمرانان عزیز دوران : چه فرمانده قضا و قدرت :
 ظل و عزیزی و چون دلش : هر با الله و کلام الله : هر چه الله و مقام الله : هر دست خدا و عین خدا
 هر امر خدا و دین خدا : هر منزل شریفه او : هر ذات خدا و قدر دان او : من تکلم ز حوض این سخنان
 اذا خادیت کفنه ما یجان : لیس مع الله و کن فرغانه : فهم و ادراک هم بکن پیدا سخن در ظاهر و هو سخن
 کون ز کافیه شده بطام این : مدعی گردند و فهم سخن : کور خود بود بسک بن : هر که در کتب ^ت لایس
 پیشواید بهاره توفیق : چون که اتنی عشق و برح سماست : کور در هر هم شهر که است : ^ت قلون هر ملک
 ای هو شیلاد : روح و شرفش بدین شماره شمار : نایب الله عز و شریفم کن : حسب تو با دکان مطیع کن
 سلاز توفیق خود با عاره : جرم ما با جیش الله اما الله : چیهن کوید سینه و توفیق است که بری و عزیزی
 بند خاکنان علی عهد تیری و مدتی بود که از خاطر فانتز ظهور مینود که بقای وجود ایشان با انوار آب
 در ان کلستان بیبقا و برک و ناز عالم هیه مانند امداق اشجار بدست مرزبان نما است و در میان
 نالند کل سده بعد بنوی که اتمام کلیه این اجزا بکام برتر و مراد سر و در نفس نماید و در کلک طاشد و
 قاطره هیه برین طراوت که دست در کار قضا بر اس کج طرافی دور زمان سر کوشش نوا با در نظر کاف
 دنیای نانی مانند جدول صبح سراب نابودی است با نمود و تماس با اس هیه در کمال وجود
 دین با ناک کرد و طبار سبکه نابود هر دی از استماع جزیره و هر چه در نبرد : نایب بان طراوش و در است

این کلام
 در هر وقت
 که در هر
 مکانی
 که در هر
 وقت
 که در هر
 مکانی

مطالبی هستند موافق تاریخ و مطابق موازین مناطق که از آن جمله است روضه بیستم در ذکر فضایل امیر مومنان و حالات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین ، اینک چند نمونه از آن روضه :

«بدان که اعتقاد به وجود امام بعد از نبی صلوات الله علیه والسلام، واجب و لازم است زیرا که مقصود از معرفت و واجب الوجود اطاعت و عبادت معبود است و آن بی تعلیم معلم و بی ارشاد مرشد صورت پذیر نیست و چون خود حضرت رسالت (ص) که استاد این کارخانه و معلم این دبستان است از غیاب وجود خود عالمیان را قرین تأسف فرمود لهذا وجود خلیفه در دبستان تکلیف احم، و استقرار نایب منابی بر این کارخانه الزم است والا این عمل مختل و این کودک خصالان یکسر دغل برآیند(۱)».

«می باید که امام افضل و اتقی و اورع و اشجع و اعلم اهل زمان خود باشد ، زیرا که اگر نه چنان، باشد ترجیح بلامرجح و تفضیل مفضول بر فاضل لازم می آید و آن نیز قبیح و ناروا و به موافق ادراک خداداد بیجا خواهد شد، زیرا که چنانکه مرقوم گردید، امام به جای نبی، مرشد و هادی امت است، اگر معلم از معلم استادتر و با هنرتر باشد زبان حالش بجز این نوا مترنم نخواهد شد که گفته اند: شاگرد را چه بهره از استاد بی وقوف (۲)».

«امام باید که معصوم باشد زیرا که از غیر معصوم بندگان را یقین به احکام و اوامر و نواهی خداوند سبحان امکان نباشد، چه کسی که غیر معصوم است اسناد کذب به او روا و ملزم است و بگفته کاذب چگونه یقین می شود که این حکم، حکم الهی است. دلیل دیگر آنکه اگر کسی معصوم نباشد تحمل این بار نمی تواند کرد، چه بسیاری علما و صلحا و عرفا را که با امانت و دیانت می بینیم چون عصمت موجود نیست گنجایش ظرفشان آن قدر است که به عمد خلاف ما انزل الله حکم نمی کنند، اما به سهو و نسیان و خطا، احکام بیحد و حصر از ایشان صادر می شود (۳) دلیل دیگر آنکه اگر امام جایز الخطا باشد مانند سایر مردان افضلیت و واجب الاطاعه بودن او ضرور نیست، زیرا که اگر امام مثل ماها خطا کار باشد و با وجود این، خدا او را به دیگران صاحب اختیار و حکمران گرداند ظلم لازم می آید ، تعالی اله عما یقولون الظالمون، فرد :

چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است

نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود (۴)

«می باید امام منصوب از جانب خداوند علام باشد و حضرت رسالت تصریحی به امامت او نموده باشد زیرا که اگر نه چنان باشد از دو وجه خالی نباشد یا باید بالمره امام نباشد یا مردمان خود یکی را نصب کرده باشند؛ اما اول به اجماع فریقین بیجا است و به قاعده عقلیه نیز بی ضابطه و نادر است... (۵) اما ثانی را از چند جهت عیب متهاجم است؛ یکی آنکه شکی درین نیست که مردم را اطلاع به ظواهر احوال است و از بواطن بی خبرند و از ملکات باطنیه

۱- روضه بیستم، ص ۵۹۳ - ۲- همان روضه، ص ۵۹۴ - ۳- چند سطر حذف شده

۴- ص ۵۹۵ و ۵۹۶ - ۵- چند سطر حذف شده

اصلاً اطلاع ندارند، شاید که جمعی یکی را پسندند و پیشوا کنند و بعد ظاهر شود که فاسق بوده است و گاه باشد که يك قلم کافر می‌شود و از اسلام بهره‌اش اصلاً نبود (۱). دیگر آنکه مرتبه امامت نه چنان است که در حیز بشری در آید و کسی تواند دخل و تصرفی در آن نماید (۲). دیگر آنکه اگر مردم بسیار بسیار عالمتر باشند از پیغمبران بیشتر و داناتر نخواهند بود (۳). اما در خصوص خود آن جناب (مولای مقیمان) روایات و احادیث آن قدر وارد شده که راه شک و شبهه بالمره بسته گشته و احتیاج به ذکر و بیان این سراپا نقصان ندارد، اما تیمناً به شهد ذکر چند آیه از قرآن که در شان سرور مردان نازل شده کام و زبان خامه را شیرین می‌گردانم (۴)...

سپس به نقل آیاتی که در شان حضرت امیر مؤمنان نازل گردیده می‌پردازد و ترجمه حال اجمالی دیگر ائمه را می‌آورد و با بیان حالات و غیبت قائم آل محمد (ع) به داستان شرفیابی احمد بن اسحق به محضر امام دوازدهم اشاره می‌کند و کتاب را با عبارات ذیل پایان می‌دهد:

«کتاب ریاض النشاط را به اینجا ختم کردیم، امید که مقبول طبع ارباب ذوق سلیم واقع) شده زلات قدم قلم را با لطف و کرم که شیوه اشخاص محترم است به عفو و اغماض مقرون گردانند. تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب (۵)»

اما علت اقدام به معرفی این کتاب، آن است که اولاً نسخه خطی کهن ناشناخته بلکه به دلائل و قرائن متعدد ظاهراً نسخه منحصر به فرد متعلق به مؤلف است که من نامی از آن در هیچیک از فهرستهای چاپی مخطوطات ندیده‌ام.

ثانیاً معرفی اثر شاعر و نویسنده‌ای است که نادش در هیچ تذکره‌ای نیامده است. ثالثاً وسیله یاد حماسه پردازی است که در بیشتر موارد تحت تأثیر شیوه سخن فردوسی قرار گرفته و نظیره‌هایی به اشعار شاهنامه ساخته است.

رابعاً بر آوردن آرزوی مردی است که عمری را مصروف تعلیم و تربیت و تألیف و تصنیف نموده به امید آنکه نامی از وی بر صفحه روزگار باقی بماند. اینک سخن را کوتاه می‌کنم و به نام حسن خاتمت، با آوردن یکی از مثنویهای مندرج در ضمن «داستان مبارزه امیر مؤمنان با مرحب خیبری» در ذیل سخن خود را پایان می‌دهم.

«حیدر کرار در پاسخ مرحب فرمود:

که ای غره بر بازوی خویشتن	نباشد چنین رسم تیغ آختن
همانا که در بیع گسار جدال	ترا مایه فن باشد محسال
به بازار پر خاش، نقد هنسار	فراهم کن و پای نه پیشتر
تنگ مایه را صرفه در کار نیست	تهی دست کان مرد بازار نیست
به جلوه گری آختی تیغ کین	زدی ضربتی، ضربت ما ببین

.....

فلك آن زمان خواست زوزینههار
 زمان دوره گم کرد از سلوتش
 قضا و قدر رو به دشمن نهاد
 به سینه دو صد چاك شد آشكار
 گریزان همی بادها فوج فوج
 كه ویچك به سرکش سپراز سمك (۱) «

بزد دست بر قبضه ذوالفقار
 جهان پر شد از هیبت شوکتش
 مه و مهر را لـرز نه بر تن قتاد
 عوا را ز تابیدن ذوالفقار
 فغان بر کشید آبها موج موج
 به گاو زمین گفت گاو فلك

۱- نقل از ص ۳۹۶ و ۲۹۷

نوشته اقبال یغمائی

از کتاب طرفه‌ها

مقام فردوسی در نزد رضا شاه کبیر

در سال ۱۳۰۵ شمسی - ۲۴۸۵ - به فرمان رضا شاه کبیر انجمن حفظ آثار ملی تشکیل یافت. اعضای اولیه انجمن: ذکاء الملک فروغی، تقی زاده، مشیرالدوله، حکیم الملک، مستوفی الممالک، تیمورتاش، مشارالدوله حکمت، میرزا محمد علی خان فرزین، ارباب کیخسرو شاهرخ، نصرالدوله، حسین علاء بودند.

انجمن به دستور شاه نخست به ایجاد آرامگاه فردوسی پرداخت. قرار بود که هزینه برآوردن بنا از محل امانات ملی فراهم گردد. بر خلاف معهود راه میان قوچان و طوس را وزارت طرق (راه) به درخواست انجمن آثار ملی مسطح و هموار کرد.

در سفری که رضا شاه کبیر از گرگان به مشهد و طوس فرمود پرسید که: «راه میان قوچان و طوس چگونه احداث شده است؟» محمود جم والی خراسان معروض داشت که وزارت طرق به درخواست انجمن آثار ملی ساخته است. شاه فرمود: «در این کار چه مبلغ خرج شده است؟» به عرض رسید: سه هزار تومان.

فرمود: «چون فردوسی از مفاخر ملی ماست و باید همه در برآوردن کاخی رفیع برمزارش کمک کنیم من سه هزار تومانی را که صرف ساختن این راه شده می‌دهم تا بر بودجه ضعیف وزارت طرق تحمیلی نشده باشد. این مبلغ را به وزارت طرق برگردانید تا جای دیگر صرف ساختن راه کند.» چنین کردند.